

اصول حاکم بر طراحی شبکه تحقیقات

منابع اولیه برای بررسی

استاد حسینی (ره) بیش از سی جلسه پژوهشی در سازمان مدیریت صنعتی داشته‌اند، سال ۱۳۷۵ و با حضور مهندس مرعشی که موضوع این جلسات دقیقاً «سلسله مباحث طرح مدیریت شبکه‌ای تحقیقات» بوده است. حدود چهارده جلسه پژوهشی نیز در سال ۱۳۷۶ تحت عنوان «مبانی مدیریت تحقیقات شبکه‌ای».

بنده با توجه به مباحث طرح شده در این جلسات پژوهشی، نکاتی را خدمت شما عرض می‌نمایم که گمان می‌کنم می‌توان آن‌ها را «اصول حاکم» بر معماری شبکه تحقیقات دانست و به عنوان مقدمه‌ای برای برنامه‌ریزی، «راهنماهای شبکه تحقیقات» تلقی نمود.

اصول حاکم بر طراحی شبکه تحقیقات

استقلال واحدهای پژوهشی

در یک شبکه از مراکز و نهادهای پژوهشی، مهم‌ترین نکته ملاحظه و به رسمیت شناختن استقلال واحدهای پژوهشی است؛ در سه حوزه اقتصادی، سیاسی و فرهنگی.

نباید واحدهای پژوهشی را در تصمیم‌گیری به شبکه وابسته کرد و یا در تأمین بودجه و هزینه و مدیریت مالی ناگزیر به لحاظ نظر شورای سیاست‌گذاری شبکه تحقیقات نمود.

شبکه تحقیقات صرفاً بستری ایجاد می‌نماید و شرایطی فراهم می‌کند که نهادهای پژوهشی با میل و رغبت خود و بر اساس تشخیص کارشناسانه خویش با سیاست‌های شبکه همسو شوند و جهتگیری خود را اصلاح نمایند.

این مهم قابل تأمین نیست، مگر این‌که شبکه بتواند برتری خود را در شناخت جهت حرکت فعالیت‌های پژوهشی به مخاطبین ثابت نماید و واحدهای پژوهشی را متقاعد کند در صورت مبنا قرار دادن نظرات کارشناسی شبکه، به نحوی سریع‌تر و بهتر می‌توانند به اهداف پژوهشی خود دست یابند.

لزوم دیدگاهی جامع‌نگر

شبکه تحقیقات باید قادر باشد جایگاه هر موضوعی را در کنار سایر موضوعات پژوهشی ببیند و با نگرشی سیستمی و نظام‌مند به پژوهش نظر کند.

هزاران موضوع پژوهشی هر روز و هر هفته در مجموع نهادهای پژوهشی بررسی شده و ارزیابی می‌گردند. اما هر نهاد به دلیل تخصص در موضوعی خاص و در اختیار نداشتن اطلاعات سایر نهادها، قادر نیست وضعیت آن موضوع را در نظام موضوعات پژوهشی کشور و بلکه جهان مورد مطالعه قرار دهد.

شبکه تحقیقات باید بتواند اولویت موضوع را در نظام موضوعات پژوهشی مشخص نماید و نسبت آن را با موضوعات هم‌عرض و شامل و مشمول آن توصیف کند.

برای تحقق این امر، شبکه تحقیقات نیازمند تولید نظامی از موضوعات در قالب درختواره‌ای قابل دفاع و مستدل در بیان نسبت‌های موضوعات با یکدیگر است.

با اتکا به چنین نظامی از موضوعات، شبکه می‌تواند نه تنها موضوعات را، بلکه تمامی فعالیت‌های پژوهشی و حتی خود نهادها و مراکز پژوهشی را طبقه‌بندی و ارزش‌گذاری نماید.

درک تولید اجتماعی و تفاوت آن با تولید فردی

معمول نهادهای پژوهشی کشور ما به تولید فردی در امر پژوهش متکی هستند. حتی پژوهش‌هایی که در نظر ما سازمانی محسوب می‌گردند، در نهایت تحویل یک پروژه پژوهشی از سوی سازمان به یک فرد است.

در این وضعیت، آنچه تولید می‌شود محصول کار یک فرد بیشتر نیست و نمی‌تواند تولیدی اجتماعی یا سازمانی تلقی گردد و محصول یک کار گروهی به حساب آید.

هدف از تولید شبکه تحقیقات ایجاد بستری است که پژوهش‌ها به هم گره بخورند و اگر بخشی از آزمون نظریه در یکی از مراکز و توسط یک فرد انجام می‌شود، بخش دیگر آزمون در مرکزی دیگر و توسط فرد دیگری به انجام رسد و نتیجه هر دو مطالعه با یکدیگر ارزیابی شده و به محصولی واحد منجر گردد.

در این نوع از پژوهش، اساساً محصول مشاهدات یک پژوهشگر به تنهایی نمی‌تواند تام و تمام باشد، تا زمانی که نتایج سایر مطالعات را در نظر نگیرد و در کار خود دخالت ندهد.

برخلاف روش‌های فردی تحقیق، پژوهشگر منتظر نمی‌شود که اثر مکتوبش منتشر شود، سپس نقد و ارزیابی شده و نواقص و کاستی‌های آن از سوی سایر پژوهشگران در قالب نقد ارائه گردد. شبکه قدرت، سرعت و گستره ارتباط پژوهشگر را به نحوی توسعه می‌دهد که او در حین انجام پژوهش می‌تواند با سایر مراکز تبادل نظر نماید و در تولید یک نظریه جدید، همه مشاهدات و آزمون‌ها و بررسی‌ها را مشارکت دهد.

نقش ستادی شبکه تحقیقات

شبکه دارای توان مدیریت تحقیقات نیست. شبکه تنها یک مدل برای انجام تحقیقات است. مدلی که بناست جایگزین مدل‌های موجود پژوهش در کشور گردد.

ابزار تحقق این مدل نیز نمی‌تواند الزام‌های سیاسی به مراکز پژوهشی و یا حضور اقتصادی در فعالیت‌های آنان باشد که با تصویب پرداخت یا عدم پرداخت بودجه‌های مورد نیاز نهادها، بر تصمیم‌گیری‌های آنان نظارت و بلکه در آنها دخالت نماید.

شبکه تحقیقات تنها در بازار «نیازمندی‌های فرهنگی» نهادهای پژوهشی حضور می‌یابد و با قدرت و توانی که در ارضای نیازهای فرهنگی این واحدها دارد، آنها خود را ناگزیر به استفاده از محصولات شبکه تحقیقات و همسو شدن با مسیر حرکت شبکه می‌دانند.

در این شرایط، نهادهای پژوهشی به میل و اختیار خود شبکه تحقیقات را مبنای جهت‌گیری فعالیت‌های خود قرار می‌دهند، تا توان خود را در ارائه محصولات باکیفیت‌تر افزایش دهند و راندمان کاری خود را ارتقاء بخشند.

تداوم بهینه‌سازی

یک شرکتی که ضبط صوت تولید می‌نماید، برای حفظ بازار محصولات خود، لحظه‌ای نمی‌تواند دست از تلاش برای بهبود کیفیت دست بردارد. نمی‌تواند به وضعیتی قانع شود و محصولی را نهایی تلقی نماید و دست از مطالعات و تحقیقات بیشتر بردارد.

شبکه تحقیقات ابتدا باید مدل عملیاتی خود را برای حضور در بازار فرهنگی کشور تولید نماید و سپس دائماً در مسیر بهینه‌سازی آن گام بردارد. به نحوی که روز به روز بتواند با کیفیت بیشتری موضوعات پژوهشی را سامان دهد و با نظم بهتری آن‌ها را به هم مرتبط سازد و اولویت‌بندی نموده در جهت اهداف متعالی خویش نظم بخشد.

مبتنی بودن بر مبنایی هماهنگ

شبکه تحقیقات نیازمند مبنایی نظری در معماری پژوهش‌ها بر اساس طبقه‌بندی صحیحی از موضوعات است. این مبنا اگر یکپارچه و هماهنگ نباشد، نمی‌تواند تمام گستره تحت پوشش را هم‌جهت و همسو نماید و شبکه را تکه‌تکه کرده، متشتت می‌کند.

مبنای نظری و فلسفی شبکه اگر ضعیف باشد، متقن و قابل اتکا نباشد و نتواند نظام موضوعات پژوهشی را به صورتی یکپارچه تحلیل نماید، انسجام نداشته و نمی‌تواند هماهنگ‌کننده امر پژوهش در کشور باشد.

مدل ساماندهی جریان اطلاعات

شبکه تحقیقات درصدد مدیریت تحقیقات نیست. مدیریت تحقیقات کاری است که در «صف» انجام می‌پذیرد و بخشی از فرآیند پروژه پژوهشی است.

مدیریتی که شبکه تحقیقات به دنبال آن است مدیریت کلان نظام پژوهش در کشور است. این مدیریت به گونه‌ای صورت می‌پذیرد که بتواند جریان اطلاعات در جامعه را سامان دهد تا محصولات پژوهشی متناسب با سفارش‌های کارشناسانه مبتنی بر اولویت‌های موضوعات تولید شود. اولویت‌هایی که جهت حرکت پژوهشی را نشان می‌دهد.

شبکه تحقیقات بستری از تقاضای اجتماعی ایجاد می‌کند که بنگاه‌های فرهنگی و پژوهشی را وادار به عرضه کالای مورد نظر نماید، تا بدین ترتیب، مسیر حرکت جامعه به سوی هدف مطلوب هموار گردد.

عدم تمرکز؛ نکته کلیدی شبکه

وقتی سخن از مدیریت شبکه‌ای به میان می‌آید، در حقیقت مفهومی در مقابل «مدیریت متمرکز» در نظر است. کلیدی‌ترین تعریف شبکه، تمرکززدایی است.

اگر شبکه‌های رایانه‌ای را به عنوان یک مثال در نظر بگیریم، بزرگترین شبکه رایانه‌ای جهان، یعنی اینترنت، دقیقاً زمانی امکان حضور پیدا کرد که عدم تمرکز در مدیریت شبکه را پذیرفت. تا پیش از آن، و حتی هم‌اکنون در شبکه‌های محلی، یک یا چند سرور اصلی به صورت متمرکز شبکه را اداره می‌نمایند، در حالی که در اینترنت مدیریت متمرکزی حاکم نیست و امور بر مبنای پروتکل‌هایی یکسان، مانند TCP/IP هماهنگ می‌شود.

مناظره‌های سازمانی

یک نظریه جدید از بطن نقد و نظرها و جرح و تعدیل‌ها میان ایده‌ها و نظریات سابق برمی‌خیزد. آن نحوه ارتباطی که اکنون به صورت گروهی میان پژوهشگران وجود دارد، مباحثات و مناظراتی که به صورتی غیرقاعده‌مند شکل می‌گیرد، در شبکه تحقیقات باید به نحوی سازمانی برنامه‌ریزی شود.

شبکه تحقیقات مناظره‌ها را سازمانی و قاعده‌مند می‌کند و با ایجاد راهی مشخص و تعریف شده برای طرح و بروز ایده‌های اندیشمندان، آنان را «عملاً» ملزم می‌نماید از این مسیر برای ارائه نظریات خود استفاده کنند.

آئین‌نامه‌هایی که روز به روز بهبود می‌یابند و دقیق‌تر می‌گردند، بر اساس فهرستی از ملاک‌ها و نظامی از شاخص‌ها به ارزیابی قدرت هر نظریه پرداخته و هر نظریه‌پرداز را نسبت به میزان دقت نظریه‌اش مطلع ساخته و قانع می‌نمایند.

مدیریت فرهنگی به جای مدیریت سیاسی

دموکراسی اساساً یکی از روش‌های مدیریت سیاسی در دنیاست. رفتاری که مخلّ به عملکردهای پژوهشی بوده و در صورت محور قرار گرفتن در پژوهش، آن را از مسیر اصلی و صحیح خود خارج می‌نماید.

این‌که در گروه‌های مطالعاتی و یا جلسات پژوهشی، سه نفر بگویند: «الف ب است» و نفر چهارم بدون هیچ توضیحی و بدون اقناع علمی ناگزیر شود نظر اکثریت را بپذیرد، این یک مدیریت سیاسی‌ست که شأن یک مرکز پژوهشی نمی‌باشد.

اما اگر به جای مدیریت سیاسی، مدیریت فرهنگی مبنای تصمیم‌گیری در تحقیقات و شبکه تحقیقات باشد، همه تصمیمات باید بر اساس قواعد و قوانین علمی و پژوهشی اخذ شود. چه بسا در این حالت، به دلیل مخالفت حتی یک پژوهشگر، مطالعات در چارچوب قوانین ادامه یابد و عمق‌هایی پیدا کند که وسعت دید سه نفر دیگر را تغییر داده، فضاها را جدیدی را روبه‌روی سازمان پژوهشی بگشاید.

تقدّم برنامه بر سازمان

«سازمان»ی که برای شبکه تحقیقات طراحی می‌شود باید قادر باشد «برنامه»ای را که برای مدیریت شبکه در نظر گرفته شده عملیاتی نماید.

از این رو، تا زمانی که برنامه کلی مدیریت شبکه تحقیقات تدوین نشده است، نمی‌توان دست به معماری سازمان زد و به تأمین امکانات، تجهیزات، مقدرات و نیروی انسانی پرداخت، زیرا هنوز مشخص نیست چه امکانات و تجهیزات و چه نیروهایی برای اجرای برنامه مورد نیاز است!

تقدّم محتوا بر برنامه

خاصیت «برنامه» این است که فضای هماهنگ‌سازی حرکت را فراهم می‌نماید. اما خود حرکت، موضوع حرکت، جهت حرکت و خصوصیات آن، همه از مفاهیم کلیدی طراحی شبکه تحقیقات هستند که در قالب «محتوا»ی شبکه تحقیقات قابل طرح‌اند.

مادامی که محتوای شبکه تحقیقات طراحی نشده است، برنامه‌ای که بتواند تحقق این محتوا و دستیابی به اهدافی که در آن ترسیم می‌شود را با هماهنگ‌سازی نیروهای انسانی و مقدرات سازمانی تضمین نماید، قابل پیش‌بینی نیست.

از این روست که استاد حسینی (ره) اولویت این سه محور فعالیت را به ترتیب «محتوا» و سپس «برنامه» و در نهایت «سازمان» می‌داند. سازمان اگر چه اولویت دارد، زیرا شکل‌دهنده نهایی کار و نمای شبکه تحقیقات است، چیزی که نمود بیرونی دارد و چشم‌ها را خیره می‌سازد، اما بدون محتوا و برنامه، نمی‌تواند طراحی شود. لذا معماری سازمان نسبت به محتوا و برنامه اولویت کمتر و سهم‌تأثیر پایین‌تری در توانمندی شبکه تحقیقات دارد.

حضور گام به گام شبکه تحقیقات در واحدها

خدماتی که شبکه تحقیقات به واحدهای پژوهشی ارائه می‌نماید در سه عنوان «مباشرت»، «مشارکت» و «مدیریت» قابل درج است.

در بدو امر، نهادهای پژوهشی تنها «مباشرت» شبکه تحقیقات را در فعالیتهای پژوهشی خویش می‌پذیرند. به این معنا که نیازها را خود تعریف نموده‌اند و در تأمین آن‌ها از شبکه یاری می‌طلبند و از اطلاعات آن استفاده می‌کنند.

پس از چند مرحله اعتمادسازی، واحدهای پژوهشی به این سمت سوق می‌یابند که در طراحی پژوهش‌های خویش، یعنی بررسی نیازهای اجتماعی و نیازمندی‌های پژوهش، شبکه تحقیقات نیز با آنان «مشارکت» نماید، به این که برای نظر شبکه ارزش قائل می‌شوند و آن را در تصمیم‌گیری‌های خود، پیش از آغاز پروژه پژوهشی تأثیر می‌دهند.

در گام سوم و پس از تثبیت جایگاه شبکه تحقیقات، اکثر واحدهای پژوهشی خواهند پذیرفت تا نیازها را به صورت کامل از شبکه دریافت نمایند. در این وضعیت است که شبکه «مدیریت» کلان پژوهش در کشور را به دست می‌گیرد و متناسب با نیازهای روبه‌رشد جامعه اسلامی، پژوهش‌ها را سمت و سو می‌بخشد.

این پذیرش کاملاً باید با میل و رغبت واحدهای پژوهشی روی دهد و حضور شبکه تحقیقات در فعالیتهای فرهنگی اساساً نمی‌تواند به صورت سیاسی و اقتصادی باشد.

حضور در تمامی مراحل تحقیق

هر پژوهش دارای سه مرحله «گمانه»، «گزینش» و «ایجاد تناسب» است. پژوهشگر در ابتدا احتمالاتی را در قالب مفروضات پروژه پژوهشی در نظر می‌گیرد. در گام بعدی، با توجه به پیشینه تحقیق و قوت و ضعف احتمالات، یکی از مفروضات را برگزیده و برای اثبات آن به عنوان فرضیه در قالب پژوهش تلاش می‌نماید. خود پژوهش نیز، عملاً تلاش پژوهشگر برای نشان دادن تناسب و سازگاری این احتمال با سایر نظریه‌ها و احتمالات اثبات شده است.

شبکه تحقیقات در تمام این مراحل می‌تواند حضور داشته باشد و این حضور در سه گام «مباشرت»، «مشارکت» و «مدیریت» محقق می‌شود.

از این رو، عملاً نه (۹) وضعیت برای حضور شبکه در مدیریت پژوهش متصور خواهد بود؛ از «مباشرت در گمانه‌زنی» گرفته تا «مدیریت در ایجاد تناسبات» که نهایی‌ترین و کامل‌ترین وضعیت حضور شبکه در امر پژوهش است.

نمودار

همه اصول ذکر شده فوق را در قالب نمودار صفحه بعد به صورت خلاصه می‌توانید مشاهده بفرمایید.





چهارده اصل حاکم بر معماری شبکه تحقیقات

در استخراج اصول فوق از منابع ذکر شده تلاش کردم نکته‌ای از جانب خود نیافزایم و صرفاً دیدگاه‌های اساتید؛ حسینی(ره) و مرعشی و حبیبی و سایر حاضرین در جلسات را خلاصه و تبویب کنم.

اما در نهایت نکاتی به نظرم می‌رسد که به عنوان برداشت خود از فرمایشات ایشان ذکر می‌نمایم.

شبکه یک سازمان نیست

اگر صحبت از «مدیریت شبکه‌ای تحقیقات» می‌شود، غیر از این است که «شبکه تحقیقات» مدیریت شود. در مدیریت شبکه تحقیقات، فرض بر نوعی تحکّم و مدیریت مستقیم است. گویا شبکه‌ای وجود دارد که فرد یا گروهی بناست آن را مدیریت نمایند، یا شبکه‌ای قرار است ساخته شود و مدیریت گردد.

اما از کلام آقایان این‌طور به نظرم آمد که ما با مجموعه‌ای از واحدهای پژوهشی مواجه هستیم و قصد داریم به آن‌ها کمک کنیم تا با یکدیگر لینک شوند، نوعی پیوند که متفاوت از روابطی است که تا کنون با یکدیگر داشته‌اند. ما نمی‌خواهیم یک سازمان تأسیس کنیم که حاکم بر تمامی مراکز تحقیقاتی شود، بلکه تنها قصد داریم یک متد و شیوه پیشنهاد نماییم که می‌تواند نوعی از روابط جدید را میان آن‌ها سامان دهد.

این نوع جدید از روابط میان نهادهای پژوهشی را «شبکه‌ای» نامیده‌اند و گروهی که قصد دارند این شیوه جدید را ترویج نمایند، تحت عنوان «مدیریت شبکه‌ای تحقیقات» به واحدهای مزبور خدمات ارائه می‌نمایند.

تفاوت این دو نگاه در «سلطه» و «عدم تسلط» بر سازوکارهای پژوهشی موجود است. مطلبی که از «مدیریت فرهنگی» مورد اشاره اساتید فهمیده می‌شود.

بنابراین شبکه تحقیقات همان نمایی است که از ارتباط تمامی نهادهای پژوهشی با یکدیگر پدید می‌آید و ما نمی‌توانیم مؤسس این نمای کلی باشیم، تنها سرویس‌دهنده‌ای هستیم در بخشی از این شبکه که با سیاست‌های بستر ساز، اجزای شبکه را تشویق به تعامل نظام‌مند با یکدیگر می‌نماید.

اهمیت فوق‌العاده معماری شبکه برای انگیزه‌سازی

اگر بناست نهادهای پژوهشی به میل خود جذب فعالیت شبکه‌ای گردند، باید انگیزه‌های قوی در کار باشد. نیازهای فرهنگی آنان باید به حدّی از شدت برسد که آن‌ها را به سوی دریافت خدمات از ما جلب کند.

ستاد مدیریت شبکه‌ای تحقیقات باید بتواند نیازهای فرهنگی نهادها را بشناسد و خدمات خود را متناسب با آن نیازها کاستومایز و شخصی‌سازی نماید. این متناسب‌سازی نیز نمی‌تواند خارج از جهت و رویکرد مورد نظر در اهداف ذکر شده برای ستاد باشد.

بنابراین ما با چالش بزرگی مواجه هستیم و آن این‌که چطور می‌توان اهداف آرمانی را تنزّل داد و به نیازهای عینی و خارجی و عملیاتی واحدهای پژوهشی نزدیک نمود.

وقتی جزوات بحث‌های اساتید را مطالعه می‌کنید، دقیقاً متوجه می‌شوید بیشترین حجم بحث‌ها حول چگونگی تحقّق همین امر است. این‌جاست که معماری محتوایی شبکه اهمیت فوق‌العاده‌ای می‌یابد. این‌که چه برنامه‌ای را با چه نوعی از سازماندهی باید در پیش گرفت که بتواند مقصد مورد نظر را تأمین نماید. این‌که عرض شد «محتوا» مقدم بر «برنامه» و «سازمان» است دقیقاً به همین معناست.

شاید شما ناگزیر باشید به جهت الزام سازمان مافوق، نوعی از سازمان مشابه سایر نهادهای هم‌رده را پیشنهاد نمایید، اما آیا این نوع از سازماندهی نیروها، امکانات و مقدرات می‌تواند کمکی به مدیریت شبکه تحقیقات نماید؟!

این پرسش تنها زمانی قابل پاسخ است که ابتدا در ساحت «محتوا»ی شبکه تحقیقات به مدلی جامع و کارآمد دست یابیم و سپس «برنامه»ای متناسب با آن طراحی کنیم. در نهایت، به این بیندیشیم که چه «سازمان»ی می‌تواند این برنامه را اجرایی و عملیاتی نماید.

در غیر این صورت، نمی‌توان مطمئن بود بتوان انگیزه‌های نهادهای پژوهشی را برای مدیریت، مشارکت و یا حتی مباشرت در پژوهش به سوی ستاد جلب کرد. خصوصاً اگر قصد نداشته باشیم با فشارهای سیاسی و الزام‌های اقتصادی آن‌ها را مجبور به همکاری صوری و ظاهری نماییم.

بنده این طور فهمیده‌ام که شبکه تحقیقات باید در یک بستر باز، آزاد، انسانی و مبتنی بر «اختیار» رشد نماید و اگر «اختیار» به عنوان وزنه اصلی رشد علم و توسعه اندیشه بشری به رسمیت شناخته نشود، ستاد مزبور نمی‌تواند جایگاهی علمی برای خود کسب نماید و مرجع پژوهش شبکه‌ای گردد.

مناظرات سازمانی راه‌حل چالش گفتگو

یک اندیشمند زمانی لب به سخن می‌گشاید که احتمال تأثیر اندیشه خود در مخاطب را بدهد. پژوهشگر یک فرد فرهنگی ست و نه سیاسی یا اقتصادی. او نه قصد کسب جایگاه‌های سیاسی نظام را دارد و نه به دنبال پر کردن جیب خود است. دانشمند دغدغه علم دارد و برای آن سال‌های سال زحمت کشیده است.

با این فرض، اگر چند بار در مناظرات و گفتگوهای شرکت جست که در انتها با مدیریت‌های سیاسی به جمع‌بندی رسید، مثلاً با رأی‌گیری یا اعمال قدرت و نفوذ. هنگامی که روش اداره جلسات را علمی ارزیابی نکرد، دست از سخن گفتن بر می‌دارد و دستاوردهای علمی خود را تنها با شاگردان خویش در میان می‌گذارد.

شاگردان شاگردند و قادر نیستند معمولاً خلأها و نواقص نظریات جدید استاد را بیابند. تنها تأییدکنندگانی هستند که گاهی به جای یاری کردن استاد، او را در اشتباهاتش تشویق کرده و تعمیق می‌نمایند. انعکاس تأیید شاگردان در ذهن استاد، او را در برخی دستاوردهای نادرستش «استوارتر» می‌نماید و چون نقد هم‌ردیفان به داد نمی‌رسد، جهل هر چه بیشتر جای خود را در میان علم می‌گشاید.

خلأ گفتگوی انتقادی سازنده علمی سبب می‌شود علم به جای پیشرفت در یک جهت واحد متقن و قابل اعتماد، به صورت انشعاب‌هایی پراکنده و متشتت به جهات و سوهای مختلف کثرت یابد. در این وضعیت، هم‌افزایی علمی که سرعت دهنده پیشرفت جوامع بشری ست، جای خود را به درگیری‌های فرسایشی و فرصت‌سوز می‌دهد. درگیری‌هایی که معمولاً به دست شاگردان اساتید رقم می‌خورد و تعصبی که شاگردان روی مبنای استاد دارند، گاهی بدون درک کامل نظریه، اجازه رسیدن به مشترکات بحث و تلفیق نظریات با هم را نمی‌دهد.

ستاد اگر فضایی فراهم نماید که این تعاملات انتقادی فارغ از جهت‌گیری‌های سیاسی و اقتصادی سامان یابد، اساتید خود پای به میدان مناظره گذاشته و گمانه‌های خود را به محک ارزیابی یکدیگر می‌نهند، وقتی مطمئن شوند با بیان دیدگاه خود به صورت صریح و صادقانه، نه فرصت‌های حضورشان در دانشگاه‌ها و مجامع علمی از دست می‌رود و نه بودجه‌ها و گرنت‌های پژوهشی‌شان کاستی می‌پذیرد.

سیدمهدی موسوی موشح

ششم شعبان‌المعظم سنه ۱۴۳۶ هـ ق